

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

فهم محسوس تقوا و مراقبه

شناسنامه مطلب	
t-124	کد مطلب
تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به دین	رده
اصلاح اندیشه، دین، تقوا، مراقبه، تربیت نفس	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نمو

nomov.ir

قرآن ما را متوجه فرموده است به این که ما از جهات مختلف، تحت مراقبه دقیق و شدید هستیم و لحظه به لحظه حرکات ما تبدیل به يك شخصیت دیگر می‌شود و توسط ملائکه‌الله در عالم بعدی، پس از اتمام دوران این عالم و جدا شدن از بدن مادی، براساس همان کارها لحظه به لحظه زندگی پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهد. حتی قرآن می‌فرماید: هیچ لفظی از شما صادر نمی‌شود مگر این که ماموری هست که آن را ثبت می‌کند و منظور از نامه‌ی اعمال، وجود کاغذ و طومار و قلم و... نیست.

اگر افق فکری ما، درپهنه هستی، این چنین باز شود و پیوستگی دقیق و بسیار حساس این عالم‌ها را توجه کنیم، خود به خود، حالتی در ما پیش می‌آید، که ما هم مراقب اعمال خودمان می‌شویم. این مطلب در قرآن به صراحت امر شده و یکی از ضروریات زندگی است. این مراقبه، زیربنا و رکن سیروسلوك است و بقیه مراقبه‌ها، به برکت نورانیت این مراقبه، باطنشان ظهور می‌کند. منهای این مراقبه، هر دستورالعملی را با هر قدرت مجاهده انجام دهیم، آثار آن ظهور پیدا نخواهد کرد؛ چون با نورانیت آن، آثار این مراقبه‌ها ظاهر می‌شود.

در سوره حشر آیه ۱۸ می‌فرماید:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ"

این که فرموده "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ" يك مطلب است، "وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ" يك مطلب دیگر و "وَاتَّقُوا اللَّهَ" مطلب سوم و "إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ" يك مطلب دیگر است.

از اول تا آخر آیه همه درباره مراقبه است.

اولا خطاب، برای مومنین است، چراکه تا کسی وارد چنین وادی‌ای نشده و افق فکری او در پیوستگی این عالم با عالم غیب باز نشده، این گونه مطالب برای او قابل درك نیست و چه بسا مسخره هم بکند. مانند بچه‌ای که به کلاس رفته و چون نمی‌تواند پیوستگی مطالب مطرح شده در کلاس را برای زندگی ۲۰سال آینده ربط دهد، بنابراین بالاترین پیروزی برای او، این شده است که مثلاً بر روی صندلی تازه نشسته است، یا این که زورگفتم و صندلی تازه را من گرفتم، یا این که در بهترین کلاس نشستم و یا این که

در ورزش کاپیتان شدم. یعنی لذت‌هایی را که در این دوره‌ی محدود برمی‌دارد، آن قدر کوچک است که به همین‌ها دل خوش می‌کند.

پس قرآن، کسانی را خطاب می‌کند که ایمان آورده‌اند: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ"

در این آیه تقوای الهی را دوبار تکرار می‌کند: اولی انجام وظیفه است یعنی انجام واجبات و ترك محرمات.

پس می‌فرماید: "وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ" باید نفس به آن چه که فرستاده است، توجه کند.

اگر انسان تقوای اولی را پیشه کند، قابلیت پیدا می‌کند به نفس و فطرت خود برسد و این نفس توجه کند که من این هیكل نیستم. یعنی آن قدر مجاهده کنیم که به حقیقت خود برسیم که این، مجاهده سخت و ضروری می‌خواهد. اگر برسیم، تازه وارد آستانه‌ی سیروسلوك شده‌ایم. هرچه الان انجام می‌دهیم، نمی‌توانیم حس کنیم که منم که می‌بینم، بلکه به چشم توجه می‌کنم، حداکثر اگر کمی از این علوم دبیرستانی بلد باشیم، می‌گوییم که بله مرکز بینایی در مغز است! اما نمی‌توانم بفهمم که من می‌گویم، من می‌شنوم، هنوز نرسیده‌ایم.

يك قالب یخ دو جور شنا می‌کند. یکی این که از این طرف استخر به آن طرف می‌رود. اما يك شنای دیگر دارد و آن این که از درون خود، ذوب می‌شود و حس می‌کند که من همان آب هستم. ما شبیه همان قالب یخیم که هنوز در هیكل خود شناوریم. اما این که برسیم که من خود را احساس کنیم و به برکت آن، هستی را احساس کنیم و این که من، از جنس همان هستی است، در این صورت سرنوشت انسان عوض می‌شود. هنوز به آن نرسیده‌ایم، اگر انسان ایمان اولی را پیدا کرد و آنگاه آن ایمان اولی را در ترك محرمات و انجام واجبات جدی بگیرد و اگر هم قبلا خیلی سرسری زندگی می‌کرد، همه را شروع به پاک کردن بکند، آنگاه آمادگی پیدا می‌کند.

مطلب را بیش از این باز نمی‌کنیم. بازکردن این گونه مطالب، به جز این که تخیلات را تحریک کند، فایده‌ای ندارد. رسیدنی است و ممکن است!

اگر انجام واجبات و ترك محرمات را خیلی جدی بگیرد، آنگاه کم کم می‌تواند به حقیقت برسد. خیلی هم راه دور و درازی ندارد. راهی بسیار نزدیک و مستقیم، من را احساس خواهد کرد. آن وقت (وقتی به

حقیقت نفس رسید) این نفس باید توجه پیدا کند. یعنی حقیقت خود انسان باید توجه پیدا کند که: "مَا قَدَّمْتُ لِعَدِي" به آن چه که فرستاده است برای فردا. این جا مرحوم علامه طباطبایی (ره) بیانی دارند که: تقوای بعدی چیست؟ (می‌فرمایند): اگر انسان به چنین رشدی برسد و مشاهده کند که اعمال او تبدیل می‌شود به يك حقایق حساس تر و بالاتر، آن وقت جدی و حساس خواهد شد، چون اهمیت آن را می‌فهمد.

علامه طباطبایی (ره) مثالی را می‌آورند: مثلاً کسی کالایی را درست می‌کند. يك وقت، کالا آن قدر اهمیت دارد که دوباره آن را بررسی می‌کند، که نکند اشکالی داشته باشد. با دید يك مشتری ریزین به آن نگاه می‌کند. این همان تقوای دوم است. نگاه کردن برای اصلاح نواقصی که احیاناً داشته باشد.

در این جا هم من توجه خواهد کرد که چه چیزی درست می‌کند، در رحم مادر، خودمان اختیار دخالت در ساختار این جسم را نداشتیم، اما الان اختیار دست خودمان است. آیا اگر آن جا هم اختیار، دست خودم بود، وقتی چشم و گوش را درست می‌کردم، توجه نمی‌کردم، این چشم و گوش، يك عمر قرار است برای من کار کند.

دوباره‌ی رحم مادر می‌گوییم من کاره‌ای نبودم، بالاخره هرطور شد، چندروز بعد، خاک می‌شود! الان من برای زندگی آن عالم، دوست زیبایی را درست می‌کنم، باید توجه کنم که این دوست باید خیلی باوفا باشد، ثابت قدم باشد و وسط راه مرا رها نکند و... باغی را که برای آن عالم درست کردم و... همه را درست و ارسی کنم. الان دست خودم است و می‌دانم. اگر از باطن به این رسیدم، دیگر نمی‌گویم کار خیر انجام دادم و تمام شد! يك بار کار خیر کردم، چند بار بررسی می‌کنم، نکند آفت داشته باشد، نکند از بین برود و... .

چنین انسانی از عجب و غرور و توقعات طلبکارانه از خدا و خود برترینی و از هر چیزی که عمل صالح را، بعد از انجام تهدید می‌کند، به دور است.

"إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ" هم، مراقبه‌ی خداست برای ما. اگر انسان این مراقبه را بکند، نفسش را می‌بیند. بعد قرآن می‌فرماید:

"وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ"

و نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، پس در نتیجه خدا هم حقیقت خودشان را از خودشان به فراموشی انداخت. (که تهدید بزرگی است!) و در نقطه‌ی مقابل، مژده‌ی بزرگی است که اگر مجاهده کنید به چنین حقیقتی می‌رسید. چون انسان اگر به این برسد، هم چنان که در بحث "وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ..." مطرح است، می‌رسد به این که مالکیت این عالم، مال الله است. اگر به این رسید، دیگر خودش را فراموش نخواهد کرد. اما اگر به خدا نرسید، البته خدا حقیقت خودش را از خودش فراموش خواهد کرد.

مثل بچه ای که تازه راه رفتن یاد گرفته، وقتی برایش کفش قرمز می‌خرند، او دیگر تمام توجهش به راه رفتن نیست، به کفش است. آن روز اصلا از خوشحالی ناهار نمی‌خورد. آن قدر از خودش دور شده که به این جسم هم توجه ندارد. به کفش و لباسی که پوشیده نگاه می‌کند. توجه از این بدن هم دورتر رفته است. حتی روزی بود که این را هم متوجه نبود. اگر او را در گهواره طلایی هم می‌گذاشتی متوجه نبود، حتی گریه کردن خود را هم متوجه نبود.

"فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ": خدا حقیقت خودشان را از خودشان به فراموشی انداخته است، این مصیبت بزرگی است.

"أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ": آنها، همانا فاسقند.

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت